

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۱۳ سپتمبر ۲۰۲۱

انکشافات و رویداد های پسا یازده سپتمبر

شکست مأموریت کهن استعماری امریکا - ناتو، پیروزی فاشیست های طالبانی و ستمکشی مردم افغانستان

(بخش دوم)

ب - در جانب افغانستان:

پس از شکست سوسیال امپریالیسم اشغالگر در افغانستان و سپس متأثر از آن، تجزیه قلمرو آن به کشور های کوچک فاقد امکانات، ولی به طور بالقوه مساعد برای سرمایه گذاری، جذب کالا، مستعد ارزش آفرینی و سرشار از منابع انرژی فوسیلی در شمال در آستانه تهاجم غرب، افغانستان مزید بر داشتن منابع سرشار، موقعیت ویژه ای یافت، یعنی کوریوری شد میان شمال محاط به خشکه و آب های جنوب. این موقعیت ویژه جدید افغانستان در دهه نود میلادی توجه جدی دول و سازمان های اقتصادی غربی را به خود جلب کرد.

یگانه مانع و مشکل عملی شدن طرح های تهاجمی غرب در منطقه آسیای میانه، وجود جنگ قدرت و ناامنی مستمر میان دار و دسته جهادی و ملیشایی در افغانستان اواسط دهه نود میلادی قرن پیشین بود. برای رفع این موانع و یک دست ساختن قدرت در شکل دولت طالبانی، بدیل امریکا، غرب و کشور های منطقه بود. بر همین زمینه مساعد، در اولین گام عملی تهاجمی دول امپریالیستی عضو سازمان رقیب ناتو و سازمان های اقتصادی آن که اهداف بزرگ جئوپولیتیک، جئو اکونومیک و جئو استراتژیک را در برنامه توسعه طلبانه و غارتگرانه شان داشتند، برای سرمایه گذاری در پروژه انتقال چندین میلیارد دالری انرژی ترکمنستان که بعد ها به نام "TAPI" مشهور شد و فعلاً با روی کار آمدن مجدد طالبان به قدرت، روی میز امپریالیست های امریکائی و متحدان منطقه ئی شان، به ویژه پاکستان نیازمند انرژی؛ است، گروه مزدور طالبان به مثابه یک پروژه نو استعماری در سال ۱۹۹۴م با طرح انگلیسی، حمایت امریکائی، پول اعراب و مدیریت دولت پاکستان ایجاد شد.

همزمان با قدرت گرفتن طالبان در افغانستان، روابط طالبان با سازمان تروریستی و بنیادگرای القاعده گرم شد و این نزدیکی با سازمان مذکور سبب تقویت مزید جنبه های بغایت ارتجاعی طالبان شده و از نگاه اجتماعی افغانستان را به سوی تاریکخانه قرون وسطی و منزوی از بقیه جهان و مراودات جهانی با نظام اسلامی خشن دره و تازیانه مبدل ساخت و به مدت پنج سال تمام در تاریکی و انزوا از بقیه جهان سیر کرد. در عین حال به قدرت رسیدن طالبان و توحش اجیران طالبانی توأم با نگرش و سیاست های عملی فاشیستی و تبعیض آمیز در برابر دگراندیشان، زنان و اقوام

غیرپشتون، گرایش این گروه اجبر و تمامیت خواه به انحصار قدرت، نزدیکی این گروه با القاعده و درافتادن القاعده با امپریالیسم امریکا؛ در مجموع آن عواملی بودند که دست در دست هم داده و آن زمینه های مساعد امنیتی، اجتماعی و سیاسی لازمه سرمایه گذاری را به ضدش مبدل ساخت.

در آستانه و هنگام تجاوز امپریالیسم امریکا و شرکاء به افغانستان، بر زمینه جنگ های قدرت میان دار و دسته جنایتکار جهادی - ملیشئی و سپس جهادی - طالبی در سراسر دهه نود میلادی پس از شکست رژیم مزدور تزاران نوین، کشور ما در تحت سیطره خفاشان شب پرست طالبی با حضور مزدوران شریر القاعده در آن، در اوج انزوای جهانی و قعر ظلمت ارتجاعی، ویرانکده ای بیش نبود و هرگز نمی توانست به عنوان یک پایه اجتماعی - سیاسی منافع آفریدگاران امپریالیست و مرتجع خود و شرایط لازم جولان و جوش سرمایه مالی را تأمین کند.

بر مبنای همین زمینه ها و ضرورت ها، امپریالیسم امریکا متعاقب حادثه تروریستی یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱م که شرح آن در بخش نخست این نگارش رفت، با بهانه قرار دادن آن رویداد تروریستی و نسبت دادن آن به سازمان خودساخته القاعده، در صدد مجازات رهبران آن سازمان و میزبانان طالبی آن با شعار های دروغین اغواگری که صرف عده ای از تسلیم طلبان، انقیاد طلبان و فریب خوردگان را مجاب ساخت و بزودی حنای آن رنگ باخت، با حمایت هوایی پیاده نظام وطن فروشان جهادی و ملیشئی توسط طیارات بم افکن، از هوا و زمین افغانستان را اشغال نظامی کرد.

در نتیجه این اشغال امپریالیستی، افغانستان به کشوری مستعمره فاقد استقلال و حاکمیت ملی و کاملاً مقهوری که از سطح ولسوالی ها و تولی نظامی تا ریاست ارگ غلامان، فرمانداران و حاکمان اصلی آن طی این بیست سال اشغالگران امریکائی - ناتوئی بودند و در همه امور لشکری و کشوری نظام مستعمراتی آن آمران امر و نهی می کردند.

متعاقب آن تجاوز و اشغالگری، امپریالیست های اشغالگر برای کشور ما رژیمی کاملاً مزدور، مطیع و پوشالی را متشکل از مرتجعان جهادی، ملیشئی، بقایای مزدوران "خلق و پرچم" و تکنوکرات های خودفروخته از جنس کرسی و غنی و سائر دوتابعیتی ها را در بیرون از افغانستان در بن المان ایجاد و به جای امارت طالبان نصب کردند. سپس به آن اداره پوشالی مستعمراتی قانون اساسی مستعمراتی دیکته شده را ساختند و در پرتو آن سائر قوانین و لوایح، از جمله قانون احزاب را ساختند؛ دست به تفکیک ظاهری قواء زدند؛ احزاب تسلیم طلب سرکاری مستمری خور را برای مشق و تمرین دموکراسی در کشور مستعمره ما زیر بیرق اشغالگران ایجاد کردند؛ "جامعه مدنی" را به قول زنده یاد پروفیسر "قیوم رهبر" برای گسترانیدن بساط استعمار در اکناف کشور مستعمره ما، ایجاد کردند؛ چند دور انتخابات آمیخته با تقلب غیرحزبی پارلمانی، ریاست ارگ غلامان و شورای ولایتی را فریبکارانه در یک کشور مستعمره و فاقد تمثیل اراده آزاد مردم آن، به راه انداختند؛ رسانه های زبان بریده خادم اشغالگران را در حالی ایجاد کرده و دم از آزادی بیان می زدند که حرف زدن در مورد سرنوشت ملی و بیان ستم و جنایات بی شمار اشغالگران و مزدوران دولتی شان ممنوع بود؛ در عرصه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با ذرایع مختلف تلاش ورزیدند تا جوانان کشور به ویژه جوانان زحمتکشانشان کشور را با خلق انگیزه مادی، تزریق سموم فرهنگ استعماری، ترویج فردگرایی و بی تفاوتی در قبال درد اعضای جامعه، ترویج ابتذال فرهنگی و اخلاقی، ترویج و حمایت از فرهنگ مافیائی و اعتیاد و کشانیدن جوانان به سوی "از خودبیگانگی" ملی و اجتماعی در کنار کارکرد ماشین کشتار و سلاح فقر و گرسنگی امپریالیسم برای مشروعیت بخشیدن و قانونمند جلوه دادن حضور اشغالگرانه و غیرقانونی شان در افغانستان، شکستن روحیه مقاومت جویانه و سلحشوری مردم افغانستان و به زانو درآوردن آنان در عین غارت منابع کشور ما تا حد دسترسی شان

و غیره، از اهم عملکرد ۲۰ ساله امپریالیست های متجاوز امریکا - ناتو در افغانستان اشغالی و زائده مستعمراتی آن شمرده می شود.

این موارد فوق در عین حال بیان دردانگیز حالت زار و انحطاط همه جانبه افغانستان در تمامی عرصه های زیربنائی و روبنائی است. در طی این دوران ۲۰ ساله، اقدامات اشغالگران و نیرو های دولتی در بخش اقتصادی به طور کلی توسط سرمایه مالی به راه افتاده بود. بورژوازی دلال کشور که توانسته بود خود را با ترکیب قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی در پناه حمایت امپریالیسم در هیأت بورژوازی بوروکراتیک تمام عیار مطرح کند، با مدیریت امور اقتصادی، بخش های سود آور ساختمانی، مخابرات، ترانسپورتی، توريد کالا های ضروری مثل غذا، انرژی، ادویه، لباس و مصنوعات ماشینی و الکترونیک - کامپیوتری و عقد قرارداد های خدماتی و لوجستیک میلیونی دولتی و اشغالگران را به طور انحصاری به جنگ خود آورده بود. این پروسه و این شکل سرمایه گذاری در کشور، هم زمینه های اشتغال زائی را محدود ساخت و بیکاری را به طور گسترده دامن می زد، هم کشور را به بازار کالا های وارداتی به زیان تولیدات داخلی صنعتی زراعتی و صنایع پیشه وری تا سرحد تعطیل شدن و مرز ورشکستگی، مبدل کرد؛ هم به استثمار نیروی کار می پرداخت و هم به غارت منابع و به آلودگی و تخریب محیط زیست کشور منجر شد.

در عرصه های روبنائی تلاش اشغالگران استعمارگر برای ایجاد ارگان های دولتی در بخش قوای ثلاثه به ویژه نیرو های فاسد و ستمگر نظامی - امنیتی فاقد انگیزه جنگی و آمادگی برای فداکاری در راه حفظ نظام و سائر نهاد های پوشالی پرخرج سیاسی، مدنی، اجتماعی، فرهنگی و رسانه ای در درون و حواشی رژیم مزدور قبلی "کرزی - احمدزی" انجامید. در اخیر همین نهاد های پوشالی یک شبه در برابر آزمون دود هوا شده و نشان دادند که نیروئی جدا از مردم افغانستان و بیگانه با منافع و علایق آنان، و به معنای حقیقی کلمه پوشالی بوده اند.

اشتغال نظامی افغانستان و تداوم آن، پس از چند سال اجماع نسبی ظاهری دول حاکم منطقه بر مبنای منافع ملی خود شان (سرکوب شدن طالبان، متواری شدن القاعده و سائر گروه های مرتبط با آن از پناهگاه امن شان) را از میان برداشت. به مرور به به موازات تشدید رقابت امپریالیستی در شرق میانه، شرق دور و جا های دیگر، دول و محافل حاکمه اطراف افغانستان مثل روسیه، چین، پاکستان، ایران و برخی دول عربی را به رقابت در برابر توسعه جوئی امپریالیست های متجاوز غربی تحریک کرد.

این تحریکات ضد امریکائی متقابل اعلام ناشده توسط دول نامبرده پس از سال های ۲۰۰۴م منجر به سازماندهی مجدد و گسیل اجبران متواری طالبی و جذب عناصر تازه برای طالبان در ازای پرداخت منظم معاش شد. در این قوت گیری و سازماندهی دوباره طالبان عوامل گوناگون بیرونی و درونی مثل حمایت مالی - تسلیحاتی اعلام ناشده پنهانی از منابع بیرونی مثل چین، روسیه ایران و شیوخ مرتجع و تندرو دنیای عرب و سازمان القاعده نقش داشته اند. اشغالگران امریکائی - ناتوئی در عین زد و بند پنهانی با طالبان همراه با مزدوران بومی شان و با سیاست های تفرقه افکنانه و سیاست زمین سوخته، با تحمیل گرسنگی و گسترش عمدی بیکاری، باعث سربازگیری طالبان در ازای پرداخت حقوق ماهانه به دالر از جوانان بیکار و فاقد دانش و بینش سیاسی - اجتماعی شدند. تمامیت خواهی و شونیسیم جناح غالب در ارگ پوشالیان کابل سبب تقویت منظم برادران ناراضی طالبی "حامد کرزی" و سپس همخون های غلجائی "غنی احمدزی" شد. یعنی برنامه طالب سازی و سپردن نظام پوشالی ساخت اشغالگران در صورت قرار گرفتن در سراسیمه سقوط توطئه گرانه به طور دوامدار و در پایان عمر آن دولت مزدور به طور جدی اجرائی شد که جریان آن را در هفته های اخیر همه شاهد بودند. اخاذی از وسائل ترانسپورتی شخصی و شرکت ها، اخاذی از شرکت های مخابراتی، دخیل بودن در تولید و پروسیس مواد مخدر و گرفتن سهم از کشتکاران تریاک و مافیای محلی مواد مخدر، گرفتن مالیه از

جایداد خرده مالکان و پیشه وران شهر های تحت تسلط شان، غصب منابع عایداتی از برخی بنادر در سال های اخیر، استخراج معادن قیمتی و گرفتن باج از تاجران غیرقانونی سنگ های قیمتی مثل لاجورد و سائر موارد... منابع عایداتی داخلی طالبان را برای سال ها می ساخته است. در کلیه موارد فعالیت های غیرقانونی فوق، اشغالگران و نیرو های دولت مزدور کابل عملکرد خائنانه، غارتخانه، جنایتکارانه و رهنانه مزدوران طالبان را به دیده اغماض نگریسته و در پاره ای از موارد با ملیشه های دزد و غارتگر این گروه تفاهم و اشتراک منافع نیز داشته اند.

طالبان از بدو تولد شان در زهدان ارتجاع منطقه در ورای سرحد، به عنوان یک پروژه نواستعماری و در نقش ابزار جنگ نیابتی قدرت های خرد و بزرگ بیرونی عمل کرده اند. در جریان سال های پس از سازماندهی مجدد و تسلیح و تمویل مالی طالبان توسط قدرت های بیرونی با میزبانی و مدیریت دولت و آی اس آی پاکستان، ناتوانی اشغالگران امریکائی در امر تسخیر قلوب مردم افغانستان و بالا گرفتن نفرت و انزجار مردمی از اشغالگران قاتل و دولت مزدور مافیائی ستمگر آکنده با فساد ذاتی و سیستماتیک آنان نیز علاوه از عوامل فوق، به رغم بدنمایی جهانی این گروه فاشیست و قمار و سرمایه گذاری همزمان چین و روسیه با دول همجوار افغانستان روی این گروه، سبب رشد و در نتیجه مطرح شدن این گروه به عنوان "واقعیت موجود میدانی" نزد امپریالیست های اشغالگر به ویژه امریکا شد. دولت امریکا از سر استیصال و بدون در دست داشتن گزینه دیگر و همچنان بر اساس پیوند سرشتی و تاریخی میان ارتجاع و استعمار تن به پذیرش "واقعیت" طالبان داده، خود به مذاکرات "صلح" با این گروه و تفاهم و آشتی و امضای توافقنامه قسماً آشکار و قسماً پنهانی با نمایندگان آن شد. لذا مجموع عوامل فوق منجر به سقوط دولت مزدور کابل و سپردن و تحویل دهی مسالمت آمیز ماشین و داشته های دولت مزدور غنی به این گروه شد.

سرمایه گذاری همزمان چین و روسیه با امریکا - غرب و حساب باز کردن پاکستان، ایران، قطر، ترکیه و غیره روی فواحش سیاسی طالبان به طور یک دست یا بخش های جداگانه آن باعث تداوم تضاد منافع متضاد و متنوع شد که بازتاب خود را در رویداد های رقم خورده هفته های اخیر و عملکرد دو سه هفته طالبان نشان داد.

هرچند نظام طالبانی در افغانستان مستقر نشده است و سیاست های مشروح این گروه و دولت تا هنوز اعلام نشده است، اما اقدامات اخیر این گروه در برابر اهالی رسانه ها، فرهنگ و موسیقی و فاشیسم و تبعیض جنسیتی و قومی و فکری در قبال زنان، غیرپشتون ها و دگراندیشان و تشکیل کابینه متشکل از ملا ها، خبر از تمامیت خواهی، نگرش فاشیستی، تفرقه افگنی، انحصارگری و سلطه گری این گروه دارد. این ویژگی های اخیر گروه مزدور طالبان ریشه در مزدوری و سرسپردگی مطلق و دهن پر آب بودن رهبران این گروه وطن فروش، به خصوص بخش افراتی شبکه حقانی آن به زامداران پاکستانی چشم دوخته به ثروت ها و موقعیت افغانستان و در مجموع بیگانگی طالبان با منافع ملی کشور ما و خصومت این نیروی ارتجاعی فرتوت با منافع اجتماعی زحمتکشان و ترقی و تعالی اجتماعی دارد.

جریان قدرت گیری طالبان و بررسی مواضع، سیاست ها و عملکرد های ضد ملی و ضد تاریخی این گروه بی وطن و بغایت ارتجاعی و ظلمت پرست با کاراکتر و ماهیت طبقاتی فئودالی و کمپرادوری همراه با کارکرد متضاد عوامل تأثیرگذار و دخیل بیرونی متعدد در تداوم تکوین و تکامل رویداد های تا کنونی، خود سوژه مفصلی برای بررسی است که طی یک نگارش مستقل، در پی خواهد آمد.

با آمدن طالبان به قدرت و با جا به جایی تضاد عمده در جامعه کماکان تحت ستم ما در موقعیت نومستعماراتی که مشخصه آن مداخلات و تجاوزات همزمان چندین قدرت خرد و بزرگ بیرونی است، میدان های وسیعی جوانان و نیرو های مبارز را به مبارزه خواهد طلبید. در وضعیت ابتر جاری کشور ما که خود حاصل بیش از چهل سال مداخلات و تجاوزات متعدد بیرونی، دو نوبت سلطه مستقیم استعماری سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم و سلطه خونین و جنگ

قدرت ارتجاع بومی مثل "خلق و پرچم"، جهادی ها، طالبان و دلالان تکنوکرات است، نیرو های ملی، انقلابی و دموکرات افغانستان با دادن قربانی های فراوان در راه رهائی ملی و اجتماعی مردم ستمکش کشور، ضربات کاری پیهی را متحمل شده و بقایای متشتت آن جدا از مردم افتاده و در حالت مهجوریت به سر می برند.

اما به رغم این حقیقت تلخ و دردناک در پایان یک دوره، این تازه آغاز یک پیچ تاریخی دیگر است. ستم و استثمار چند لایه و فاشیسم و تبعیض سیستماتیک نودولتان طالبی با دیکته، حمایت و تفاهم اربابان متجاوز بیرونی به ویژه پاکستانی شان در حق زنان، زحمتکشان، محرومان و تحریم شدگان، خواه ناخواه پای بخش های وسیعی از این طیف های سیاسی و اجتماعی را به آوردگاه خواهد کشاند. زحمتکشان تحت ستم کشور به رهبری، برنامه سازماندهی و بسیج مبارزاتی حول شعار ها و مطالبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رهائیبخش و مترقی نیاز دارند. با این چشم انداز، ایجاد و متشکل شدن نیروی رهبری کننده عصیان های اجتماعی در اشکال و سطوح مختلف، نیاز زمان و وظیفه انصراف ناپذیری است که باید از همین اکنون به آن توجه شده و در پیرامون چگونگی آماده شدن آن اندیشید و عمل کرد.

یازدهم سپتمبر ۲۰۲۱ میلادی

پایان